



پس از پایان سلطنت پهلوی پسر و تبعید او به جزیره موریس، دوران سلطنت محمدرضا پهلوی آغاز شد؛ دورانی که در آن به بهانه داشتن اقتصادی بالنده و شباهت بیشتر ما به کشورهای غربی (توهم توسعه‌یافتگی)، سیاست‌هایی تعقیب شد که سبب نفوذ اقتصادی در کشور شد و به‌جای تقویت تولید کشور، واردات کالا‌های مصرفی و لوکس افزایش یافت و سبب تعطیلی کارگاه‌ها و کارخانه‌های متعددی شد. پر بودن کشور از این کالاها، سبب لغای رشد اقتصادی در کشور شد لکنه تمام این امور حکایت از نوعی پیشرفت صوری کشور در این دوران دارد. سرمایه تجاری بزرگ داخلی در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، پندربع با همکاری هرچه بیشتر با صادرکنندگان کالا از کشورهای سرمایه‌داری به ایران کشانده شد. بازار ایران کاملاً در اختیار سرمایه‌داران فروشندگان خارجی قرار گرفت. افزایش مصرف کالا‌های خارجی در ایران، به شهرهای بزرگ و طبقات اوقشار ثروتمند و مرفه که به‌صورتی از درآمد حاصله از نفت بهره‌مند می‌شدند، محدود نماند. در ایران در سال‌های پس از کودتای طبقه متوسط مصرفی توسعه یافت که نه‌فقط بیش از گذشته به مصرف کالا‌های خارجی وابسته بود، بلکه از نظر فرهنگی نیز تحت‌تأثیر فرهنگ سرمایه‌داری استعماری قرار داشت. رشد واردات کالا و خدمات، کاهش صادرات، افزایش کسری در تجارت خارجی و تأمین مصرف و تولید وابسته به درآمد نفت، خطوط عمده سیاست اقتصادی وابسته و طبقه وابسته به استعمار است.

- افزایش واردات کالا**

همراه با افزایش ورود کالا‌های مصرفی صنعتی خارجی، ورود کالا‌های واسطه‌ای نیز به‌علت رشد صنایع مصرفی وابسته- که تولیداتشان به واردات کالا از خارج متکی بود-افزایش یافت و به این ترتیب نه‌تنها

کانال نفوذ غرب در دوران پهلوی دوم

تجارت به بهانه توسعه یافتن

- محمد عن‌دلیب

است… واردات گوشت مرغ ۸ برابر… برنج ۲/۵ برابر… پنیر ۴ برابر، گوشت قرمز ۵ برابر شده است.» وزیر وقت کشاورزی (۵۶) اعتراف کرد بهای واردات کشاورزی در سال ۵۵ به یک میلیارد دلار می‌رسید.[↑]
اکثر محصولاتی که با چنین رشد وارداتی مواجه شدند، در زمره محصولاتی بودند که امکان تولید آنها در داخل تا حد رفیع نیاز بود، لکن سیاست تخریب کشاورزی به‌عنوان سیاست‌های تحمیلی از خارج مرزها، این امکان را از تولیدکنندگان داخلی سلب کرد. این سیاست چنان شالوده‌های کشاورزی کشور را به هم ریخت که کشورمان طی چند سال از مقام صادر کننده گندم تبدیل به یک کشور واردکننده عمده گندم شد. طبق آمار موجود، سال ۴۷ صادرات گندم ایران در عین تنزل، به ۲۵۴ هزار تن گندم رسید، لکن ۴۹ نا‌تنها صادراتی اتفاق نیفتاد، بلکه گندم نیز وارد کشور شد و بالاخره سال ۵۶ میزان واردات گندم به بیش از یک میلیون و ۴۰۰ هزار تن رسید، همچنین واردات ذرت طی همین مدت به ۵ برابر و واردات جو به ۱۵ برابر ارتقا یافت. در این میان، برنج و چای نیز از این شرایط مستثنان نبودند؛ به‌طوری‌که طی سال‌های ۵۱ تا ۵۶ واردات برنج به بیش از ۷ برابر و واردات چای به بیش از دو برابر رسید.[↑]

یک‌ی از نتایج افزایش واردات کالا‌های کشاورزی، کاهش تولید، خرابی وضع کشاورزی، ازدیاد فقر دهقانان و فرار آنان از دهات بود. دکتر «صبا» رئیس دفتر برنامه و بودجه استان فارس، در مصاحبه‌ای اعلام کرد (۵۶): «در سرشماری ۱۱ سال پیش تعداد روستاهای مسکونی ایران ۸۶ هزار اعلام شده بود. از سرشماری اخیر روشن شد تعداد روستاهای مسکونی ایران به ۶۶ هزار تقلیل یافته است. به عبارت دیگر ۲۰ هزار روستای ایران ظرف ۱۱ سال گذشته تخلیه شده است.»[↑]

افزایش واردات کالایی (کالا‌های واسطه‌ای، تغذیه صنایع از مواد اولیه خارجی) موجب رکود در بخش معادن کشور شد و چنان‌که گزارش‌های ذیل نشان می‌دهد، مواد معدنی به‌جای اینکه در صنایع داخلی مصرف شود، به خارج صادر می‌شد.

طبق گزارش رسمی (۵۷)، «سرروز حتی بر فعالیت‌های بزرگ‌ترین معادن در حال بهره‌برداری کشور امس سرچشمه‌ا نام شرکت ملی (صنایع) مس… نهاده‌ایم. گویی این کار اصلاً معدنی نیست. ما صنعت آسان و پرسود را برای سرمایه‌گذاران فراهم کردیم و آنها با تغذیه از مواد اولیه خارجی، خود را از منابع معدنی کشور بی‌نیاز کردند. در نتیجه کار معدنی رونق نگرفت و تولید صنعتی کشور نیز چندان مرغوب و ارزان به دست نیامد… چندی پیش نمک خوراکی، یعنی نمک‌بسته‌بندی‌شده‌مانشینی یا صنعتی، کمپاب

شده بود. این نمک از سنگ نمک به دست می‌آید که در کشور فراوان و ارزان است. کارخانه صنعتی، این سنگ را تنی ۲۵ تومان می‌خرد، آن را آسیا، پودر و بسته‌بندی می‌کند و تنی ۲ هزار تومان می‌فروشد و تازه همین نمک که از نمک کلوخ ناخالص‌تر است، کمپاب می‌شود. این گناه معدن است یا صنعت؟»
«گر ما هنوز سنگن مس صابر می‌کنیم، آن‌هم با هزینه حمل‌ونقل فراوان و قیمت ارزان، برای آن است که کارخانه‌های برعیارکنی کم داریم، کارخانه ذوب انواع فلز نادریم و نیز ساز کارخانه‌های برای تهیه محصولات و فرآورده‌های مختلف از مواد معدنی ایجاد نکرده‌ایم. هر ماده معدنی ده‌ها و صدها مصرف صنعتی دارد که بسیاری از آنها به ماشین‌آلاتی ساده نیاز دارند و به‌سادگی قابل ایجاد هستند. اما بخش خصوصی و عمومی هر دو کمتر به این فعالیت وارد شده‌اند.»[↑]

در گزارشی دیگر می‌آید: «آمار فعالیت‌های معدنی کشور نشان می‌دهد در برابر این همه ثروت و ذخیره، به‌جز نفت و گاز، از بقیه مواد معدنی کشور بهره‌برداری بسیار اندکی، آن‌هم به‌شکل ابتدایی می‌کنیم و آنچه راه‌هم تولید می‌کنیم، چون جذب صنایع داخلی نمی‌شود، به قیمت ارزان و با هزینه سنگین به‌صورت سنگ و کلوخ یا سنگ معدنی برعیار شده، به خارج صادر می‌کنیم.»[↑]

- کاهش صادرات**

با توجه به تجارت خارجی ایران، مجله «تهران اکونومیست» که وابسته به دولت وقت بود، در شماره ۵ مارس ۱۹۷۶ (۱۳۵۵)نوشت: «صادرات ایران در دوره اخیر عقب رفته. سابقاً در زمانی که تولیدات صنعتی ایران به سطح امروزی نرسیده بود، صادرات ما از کالا‌های سنتی مانند میوه‌های خشک، تولیدات کشاورزی، مواد معدنی، قالی و غیره تشکیل می‌شد، امروز هم صادرات به این مواد محدود مانده. تولیدات صنعتی که باید بخش بزرگی از صادرات ما را تشکیل می‌داد، بخش کوچکی از آن را تشکیل می‌دهد.»[↑]

واردات کالایی مرتب افزایش یافت. قیمت‌های جاری، در سال ۵۴ معادل ۷۷ درصد بالاتر مقایسه با سال قبل افزایش نشان می‌دهد. اما صادرات کالا در

سال ۵۵ از نظر مقدار ۳۱ درصد نسبت به سال قبل پایین آمده و از نظر قیمت (قیمت‌های جاری) فقط ۲ درصد افزایش یافته است. «تهران اکونومیست» مورخ

اول اکتبر سال ۱۹۷۷ در این رابطه نوشت:

صادرات ما بدون نکتت به ۶۰۰ میلیون دلار می‌رسد. اگر ما قیمت‌های ثابت را اساس کار قرار دهیم، این مقدار به همان اندازه ۴۰ سال قبل مانده است. سابقاً کالا‌های صادراتی ایران به ۶۰ میلیون دلار می‌رسید. قطعا در عرض این مدت، قیمت‌ها بیش از ۱۰ برابر شده‌اند. به‌این‌ترتیب صادرات کالای

امیر در زمینه‌های مختلف برایش گران تمام شد و دشمنانش با ترغیب ناصرالدین شاه به قتل او،زمینه‌ساز فرمان عزل و تبعید امیر شدند. امیر بالاچار از تهران همراه خانواده به کاشان تبعید می‌شود و در حمام فین کاشان به قتل می‌رسد. گفته می‌شود امیر کشته شدنش را پیش‌بینی کرده بود. با قتل امیر بسیاری از دشمنانش از جمله بهائیان نفسی آسوده کرده و دست به تحرکات جدیدی می‌زند که همین موضوع حکایت از اقتدار امیر در ساکت کردن آنان داشت: زیرا تا زمانی که امیر در قید حیات بود هیچ یک از آنان جرأت فعالیت یا برهم زدن امنیت را نداشتند.

بی‌نوشت:

۱- فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲. چاپ هفتم، ص ۴۴۷.
۲- عباس اقبال آشتیانی، امیرکبیر، برآمدن، زندگی، صدارت و فرجام کار میرزا تقی‌خان امیرکبیر، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۲، چاپ دوم، ص ۹
۳- پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷، ص ۲۲۳
۴-اکبر هاشمی‌فرسنجانی، امیرکبیر یاقهرمان مبارزه با استعمار، تهران، مؤسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۴۶، ص ۲۷۵- ۲۷۴
۵- کینیاژ دالگورگی، گوشه‌های فاش نشده‌ای از تاریخ، عملیات حیرت‌انگیز کینیاژ دالگورگی جاسوس شیشه‌ای همکیشان آنان، و بهائی و بهائی‌زادگان در تهران، حافظ، بی‌تا، ص ۳۲
۶- آدمیت، همان. ص ۴۴۸
۷- آدمیت، همان. ص ۴۵۱
۸- محمد برزگر، «فرقه بهائیت در ترازوی نقد» فصلنامه پلکان، شماره چهارم، سال دوم، بهار ۹۱، ص ۱۱
۹، که: نورالدین چهاردهی، باب کیست و سخن او چیست، ۱۳۵۰، ص ۶۰

۹- آدمیت، همان. ص ۴۵۲

منبع:موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

پاورقی ۴۶

تاریخ مشروطه

- دکتر موسی نجفی

ذکر تفصیلی ایسن متن در اینجا ضرورتی ندارد، ولی به یک بخش از آنکه بحثی است میان سفیر انگلیس و آیت‌الله کاشف‌الغطاء اشاره می‌کنیم.

در این بحث مرحوم کاشف‌الغطاء از عواطف مردم عراق و سیاست سلطه انگلیس در ابتدا و انتهای حاکمیت در عراق پرده بر می‌دارد و می‌گوید: زمانی که در ۷۰ سال قبل متولد شدم، زمان حکومت عبدالحمید بود. وی و عراق و انصارش بر عراق سلطه داشتند و حکومت استبدادی و سلطه‌گرانه‌شان بر مردم عراق، باعث رشد تبلیغات انگلیسی‌ها در عراق شد و محبوبیت انگلیسی‌هاوالگوقرار گرفتنژادانگلوکاسکسون، تبعات بعدی ماجرا بود. رشد قضیه تا آنجا بود که این مطلب در لسان مردم عراق شیوع یافت که دولت عادل‌ه یعنی دولت بریتانیا؛ و

وقتی هم که یک نفر عراقی می‌خواست نامی از انگلیس ببرد، می‌گفت: دولت عادل‌ه بریتانیا. این اشفتگی اذهان تا آنجا ادامه یافت که حتی یک رهگذر خیابانی هم معتقد شده بود که اگر انگلیسی‌ها بر عراق حکومت کنند، عراق را به بهشت تبدیل می‌نمایند و حتی یک وجب خرابی باقی نمی‌ماند و این آبادانی دوران‌های اولیه و زمان باغ‌های معلق بابل را زنده خواهد کرد. با این تمهیدات بود که زمانی انگلستان با کشتی‌های جنگی خود از قوا به بصره حمله نمود، بزرگان عراقی در ظاهر با تر ک‌های عثمانی و در باطن قلوب‌شان متوجه انگلیسی‌ها بود. وقتی کار بالا گرفت، مردم فکر می‌کردند که با روی کار آمدن دولت جدید، سعادت را برای آنها به ارمان می‌آورد. این بود که ترک‌ها را طرد نمودند؛ در حالی که آنان در هر حال مسلمانان بودند. به هر حال، اگر مساعدت و انقلابات بی دربی عراق‌ها بر ضدترک‌ها بویژه در نجف و حله نبود، امکان غلبه انگلستان بر عراق فراهم نمی‌شد. در همان روزها، یکی از بزرگان انگلیسی در حضور عموم عراقی‌ها در یک سخنرانی اعلام کرد: ما آزادکننده شما هستیم و نه فاتح بر شما؛ ما آبادکننده کشور شما هستیم نه استعمارکننده.اما در اثر گذشت زمان، عراقی‌ها آنچه که یافتند، انتقال از بد به بدتر بود. اما عمران آنها، صحرا به صحرا، خشکی بعد از خشکی، بیابان بعد از بیابان… این مطالب گفته شده، اشاره کوتاهی بود برای اینکه بدانیم عراق بعد از داخل شدن آزادکنندگان(و) آبادکنندگان(!) به چه چیزی رسید؟

سفیر سابق داد: شما به ما گفتید که بایاید و ما را از دست ترک‌ان خلاص کنید. پس ما آمدیم و اموالمان و جان‌های مردان‌مان را که قیرهای‌شان در بلاد شما گواهی آن است، در این راه بدل نمودیم؛ آوا آنگاه که خواستیم کشور شما را آباد کنیم و همه فرزندان‌تان را تربیت کنیم، شما در مقابل، انقلاب بی دربی علیه ما انجام دادید و طلب استقلال نمودید و گفتید که می‌خواهیم خودمان در کشورمان حکومت نماییم و ترقی و حکومت را خودمان تجربه کنیم. پس ما هم اینها را به شما عطا نمودیم؛ لذا کوتاهی در آبادانی و عمران اگر شده است، ملامت و سرزنش آن بر خود شما خواهد بود نه بر ما. پس امام تسمی نمود و گفت که من با تو از واقعبیات سخن گفتم و از بطن مسائل با تو گفت‌وگو نمودم؛ واما گویی تو با من به نحو مغالطه سفسطه سخن می‌گویی و با پشت‌سر هم اندازی و با پیچیدگی و ابهام پاسخ می‌دهی…»

نقد لیبرالیسم غرب در نامه آیت‌الله شیخ‌الشریعه به فرماندار انگلیسی عراق
متن تاریخی این قسمت مربوط می‌شود به دوران انقلاب عراق که در آن انقلابیون شیعه تحت فرمان علمای دینی، علیه سلطه انگلستان قیام کرده بودند. در این زمان، بویژه بعد از رحلت مرحوم آیت‌الله میرزا محمדתقی شیرازی، فرماندار انگلیسی عراق کلنل ولسن نامه‌ای خطاب به آیت‌الله شیخ‌الشریعه اصفهانی- رهبر انقلاب مردم عراق- سرنوشت و در آن از عدالت و لیبرالیزم و آزادی غربی سخن به میان می‌آورد. متن این نامه و جواب تاریخی مرحوم شیخ که نشان گویای دیگری است از نقد تفکر غرب و افشای تناقض اندیشه و سیاست مغرب زمین و اروپا در بلاد اسلامی، پایان بخش این کتاب است:

«نامه لی تی ولسن، فرماندار کل عراق حضور حضرت شیخ‌الشریعه اصفهانی پس از تقدیم سلام و استعلام از صحت آن حضرت، امیدواریم نامه‌ای را که به وسیله آن، احساسات دوستی و تیریکات صمیمانه به مناسبت مقام قبیح و شرف رفیع که هم اکنون شما حلانزید و پیشوایی مسلمان را بر عهده دارید تقدیم نموده بودیم، رسیده باشد. ولی در حقیقت مرتبه عالی در روزها مستوجب تسلیت است، نه تبریک.

ادامه دارد

منبع: کتاب مشروطه‌شناسی، نشر آزما